

متن:

و من خطبه له عليه السلام

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جَنَّتُهُ الْوَيْقِقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثُوبَ الدُّلِّ وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ وَ دَبِثَ بِالصَّغَارِ وَ الْقِمَاءِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أَدْبَلَ الْحَقَّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيَمِ الْخُسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفَ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ أَغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَنَنْتُ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتِ وَ مُلَكْتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ الْأَنْبَارَ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ الْبَكْرِيَّ وَ أزال خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَانِدَهَا وَ رِعَاثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْاسْتِرْحَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَ أَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلَمٌ وَ لَا أَرْيَقَ لَهُ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يَمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهَا أَجْتِمَاعُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تُغْزُونَ وَ لَا تُغْزُونَ وَ يَعْصِي اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارَةُ الْقَيْظِ أُمَهِّلْنَا يُسْبِخُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةُ الْفَرِّ أُمَهِّلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْفَرِّ (فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْفَرِّ تَفَرُّونَ) فَانْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أُرْكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا قَاتِلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُعْبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شَجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ آبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ

ترجمه:

به بهشت جهاد در آید

اما بعد، بی تردید جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند به روی ویژگان از دوستانش برگشوده است. آری، جهاد لباس برارنده پاکدامنی و پرهیزکاری، و زره امان بخش الهی، و سپر محکم اوست. آن کسی که از جهاد بگریزد خداوند تن پوش ذلت بر او پوشاند، و در طوفان فتنه و بلا سقوط کند، و در زیر چکمه فلاکت خرد و زبون شود، و عقل خود را از دست دهد، و به کیفر فرار از جبهه، حق از او روی گرداند، و سختی و مشقت بر او فرود آید، و

عدالت از او روی بر تابد. آگاه باشید که من شب و روز، و آشکار و نهان شمایان را به نبرد با اینان فراخواندم و گفتم پیش از آنکه به جنگتان آیند به جنگشان روید.

به خدا سوگند، مردمی که در خانه‌هایشان نشینند تا دشمن به سراغشان آید، قطعاً ذلیل و خوار شوند. شما آن قدر امروز و فردا کردید و به این و آن پاس دادید تا سیل غارتگران، شما را درنوردید و شهرتان سقوط کرد. اینک لشکر معاویه به سرکردگی مرد «غامدی» به «شهر انبار» درآمده و «حسان بن حسان» فرماندار مرا کشته و سپاهیان شما را از مرزها گریزانده است. به من خبر رسیده که بعضی از لشکریان دشمن بر زنان مسلمان و دیگر زنانی که در پناه دولت اسلامند، هجوم برده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره آنان را به یغما برده‌اند، و هیچ مردی یاور و مدافع آنها نبوده جز ناله و التماس آنان به دشمن. آنگاه غارتگران باد به غلبه افکنده و بی‌آنکه کشته و مجروحی بر جای گذارند، باز گشته‌اند. فریاد از این سستی براستی مردن به از این ماندن. ای شگفتا و شگفتا به خدا سوگند، همدستی و همداستانی لشکر معاویه بر باطلشان، و جدایی و ناهماهنگی شمایان از حقتان، دل را می‌میراند و لشکر اندوه را بر آدمی چیره می‌سازد. رویتان سیاه باد و اندوهتان پایدار که آماج تیرهای بلایید از هر سو مورد تاخت و تازید، اما به پا نمی‌خیزید. بر شما حمله و هجوم آرند و اموالتان را به غارت برند، و شما دست بسته نشسته‌اید و دفاع نمی‌کنید. آنها با ظلم بر شما، خدای را نافرمانی کنند، و شمایان با تن آسایی و ذلت‌پذیری، بدان رضایت دهید. وقتی شما را در تابستان فرمان جهاد دهم، گوید گرما شدید است، مهلتی تا صولت گرما بشکند و اگر در زمستان فرمان دهم که بر دشمن بتازید، گوید شدت سرماست، فرصتی تا سورت سرما فرو افتد. شما ای تن پروران که به بهانه گرما و سرما از جهاد می‌گریزید، پس در برابر شمشیرها چگونه خواهید ایستاد ای مشابه مردان که از مردانگی دورید، و ای کودک فکran و حجله اندیشان، دوست می‌داشتم اصلاً شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم این چه آشنایی است که به خدا سوگند موجب پشیمانی، و سرانجام آن اندوه است. خدا مرگتان دهد که دلم را خون کردید، و سینه‌ام را از خشم آکندید، و جرعه‌های غم را یکی پس از دیگری به کامم ریختید، و با نافرمانی و کار شکنی‌تان اندیشه‌ام را تباه کردید، تا آنجا که قریش گفت: پسر ابو طالب دلیر مرد است اما از دانش نبرد بهره ندارد. خدا پدرشان را بیامرزد آیا کسی از من جنگاورتر، و در جبهه پرسابقه‌تر هست من هنوز بیست سال نداشتم که پای در جبهه گذاشتم تا امروز که شصت سال را پشت سر نهاده‌ام. اما چه کنم، آن که فرمانش را نبرند، اندیشه‌اش را نیز از دست دهند.